



خشونت‌های اجتماعی، زمینه‌ها و راهکارها

دکتر وحیده احمدی*

اشاره:

در ماه‌های اخیر نمونه‌های متعددی از بروز خشونت در قالب نزاع‌های منجر به قتل، در تهران و شهرستان‌های مختلف روی داد. استفاده از سلاح گرم در برخی از این حوادث و قتل افراد خانواده در گستره قابل ملاحظه، از مشخصه‌های این نوع از خشونت‌ها بود. این در حالی است که از ابتدای سال ۹۵ تا کنون انتشار اخبار مبتنی بر رویدادهای مربوط به خشونت همچون شکجه اعضای خانواده و کودک‌آزاری افکار عمومی جامعه را به درد آورد. در این نوشتار ضمن مرور این رویدادها؛ زمینه‌ها، دلایل و راهکارهای مؤثر برای ممانعت از گسترش این آسیب مهم اجتماعی به بحث گذاشته خواهد شد.

مقدمه

خشونت یکی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی است که در قالب‌های مختلفی از جمله قتل، تجاوز، اسیدپاشی، کودک‌آزاری، نزاع و... خود را نشان می‌دهد. همه مصادیق خشونت از این جهت که امنیت روانی را دچار خدشه می‌کنند، دارای اهمیت هستند و باید مورد تبیین کارشناسانه قرار گیرند، با این حال با توجه به رویدادهای مربوط به نزاع منتهی به قتل که در ماه‌های اخیر منتشر شد، این بعد از خشونت در این نوشتار بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنا بر اعلام سازمان پزشکی قانونی در نه ماهه نخست سال ۱۳۹۵، تعداد ۴۳۶ هزار و ۹۱ نزاع روی داده است که ۲۹۹ هزار و ۵۳۲ فقره از آن مربوط به مردان و ۱۳۶ هزار و ۵۵۹ فقره مربوط به زنان بوده است. نزاع‌های روی داده در کل سال ۱۳۹۴، ۵۶۴ هزار و ۲۲۳ فقره برآورد شده بود. در این میان تهران، خراسان رضوی، اصفهان و آذربایجان شرقی بیشترین آمار نزاع را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه رویدادهای

مربوط به درگیری و نزاع همواره در جوامع وجود دارد اما وقوع نزاع‌هایی که منتهی به مرگ انسان دیگر شود، بحث را از یک جنگ و دعوای طبیعی به یک آسیب اجتماعی مهم که زمینه‌ها، علل و پیامدهای خاص خود را دارد، تبدیل می‌کند. این مسئله وقتی در بستر روابط خانوادگی رخ دهد، از حساسیت بیشتری برخوردار است زیرا وضعیت به گونه‌ای بوده است که نه تنها فطرت انسانی بر مبنای احساسات و عواطف رنگ باخته بلکه هنجارهای قدرتمند و نهادینه اجتماعی نیز در این رویدادها از اعتبار ساقط شده است. این در حالی است که بر اساس آمارهایی که قوه قضائیه اعلام می‌کند قتل‌های خانوادگی در ایران، در صدر جنایات قرار دارد و به گفته رئیس پلیس آگاهی کشور در مردادماه، ۳۱ درصد قربانیان از سوی بستگانشان به قتل رسیده‌اند. اگرچه آمار مربوط به تعداد نزاع‌های منجر به قتل یک سال گذشته تا کنون منتشر نشده است اما وقوع ۳۵ فقره قتل اعم از قتل‌های خانوادگی و غیره، تنها در ۴۰ روز اول سال ۹۵، نشان از وضعیت ناگوار و هشدارآمیز این مسئله در کشور است. علاوه بر این وقوع چندین حادثه نزاع و قتل در تهران و شهرهای دیگر در ماه‌های اخیر که افکار عمومی جامعه را به درد آورد، نشان می‌دهد که گستره این آسیب در جامعه، در حال گسترش است و نیاز به بررسی و مطالعه بیشتر بر جوانب مختلف آن دارد. در این نوشتار ضمن بازتاب رویدادهای مربوط به خشونت و نزاع منتهی به قتل، تلاش می‌شود علل و زمینه‌های این آسیب و نیز راهکارهای موجود مورد تأکید قرار گیرد.



روند تصاعدی خشونت‌های جبران‌ناپذیر در جامعه

خشونت از دیدگاه روانشناسی به معنای ناتوانی در کنترل خشم بوده و در کلی‌ترین مفهوم آن، حالتی است که فرد از نظر جسمی و روانی در حد تعادل قرار ندارد. این در حالی است که گروهی دیگر خشم را واکنشی هیجانی به منظور برقراری تعادل دانسته که لزوماً مخرب نبوده و حتی می‌تواند سازنده نیز باشد. اگرچه تعاریف از این دست بسیار است اما در تعریف کلی به نظر می‌رسد خشم به عنوان یکی از واکنش‌های انسان، اگر در چارچوب مقبول و تعریف‌شده صورت گیرد، امری طبیعی و فراگیر در میان بشر است که همچون گرسنگی، تشنگی و نیازهای دیگر بروز می‌کند و مهار و کنترل آن به گونه‌ای که کمترین تأثیر فیزیکی و روحی را بر فرد و محیط اطراف وی داشته باشد، امری میسر و دست‌یافتنی است. در مقابل اگر خشم از سطح خاص خود خارج شود و منجر به دستیابی به تعادل نشود، تبدیل به خشونت مخرب خواهد شد که سطوح مختلفی از جمله اعتراض، فریادزدن، هجوم لفظی و فیزیکی را شامل می‌شود. با این حال حادترین سطح خشونت مخرب، زمانی روی می‌دهد که فرد به دلایل مختلف قادر به درک موقعیت نبوده و فاصله بروز خشم تا رسیدن به تعادل، فاصله‌ای آسیب‌زا برای خود و اطرافیانش به شمار می‌آید. در این فاصله، فرد قدرت آسیب‌زایی فراوانی برای محیط اطراف خود دارد به گونه‌ای که آسیب‌های واردشده می‌تواند تأثیرات جبران‌ناپذیر جسمی و روحی را در پی داشته باشد. با این تعریف منظور از خشونت جبران‌ناپذیر که در این بخش مورد تأکید بوده است، خشونت‌هایی است که فرد در پی آن آسیب‌های شدید و عمیقی به جسم و روح خود و فرد دیگر اعم از اعضای خانواده خود و یا سایرین، وارد می‌کند. بر این اساس به نظر می‌رسد روند بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر در ماه‌های اخیر به گونه‌ای ملموس در جامعه گسترش یافته است. مرور برخی نمونه‌های این روند، به این فرض، قوت بیشتری می‌بخشد.

روز ۳۰ بهمن ماه، زن و مرد میان‌سالی همراه با نوه سه ساله آنها در شهرستان کلاله توسط پسر خانواده با تبر به قتل رسیدند. قاتل پس از بازداشت، انگیزه خود را اختلاف و جر و بحث با پدرش بر سر مسائل مالی عنوان کرده بود. در ۲۴ بهمن ماه، گزارشی مبتنی بر درگیری خانوادگی در یکی از روستاهای اطراف خرم‌آباد، منتشر شد. قاتل در این حادثه با انگیزه انتقام از خانواده برادر خود به دلیل روابط نامشروع با یکی از اعضای خانواده‌اش، چهار نفر (سه بزرگسال و یک کودک ۸ ساله)، را با شلیک اسلحه کلاشینکف، به کام مرگ فرستاد. در ۱۴ بهمن ماه، درگیری خونی میان اعضای خانواده به فوریت‌های پلیس، گزارش شد که در جریان آن دختر جوان خانواده با اصابت ضربات کارد از سوی پدرش به قتل رسید. نگرانی از آبرو و مسائل اخلاقی، انگیزه قتل از سوی قاتل اعلام شد. روز

دوم دی ماه، در جریان یک نزاع خانوادگی ۱۰ نفر از روستای فهرج کرمان به وسیله شلیک اسلحه به قتل رسیدند و چهار نفر روانه بیمارستان شدند. قاتل ۲۷ ساله که پس از گروگان‌گیری در ایرانشهر دستگیر شد، با انگیزه انتقام از خانواده همسرش، اقدام به کشتن اعضای خانواده وی و چند تن از همسایه‌ها که به صورت اتفاقی در منزل پدر همسر وی بودند، کرده بود. درخواست طلاق از متهم و حمایت خانواده از این تصمیم، انگیزه این قتل گزارش شد. در اواخر دی ماه، نزاع مسلحانه در خرم‌آباد، به دلیل آنچه مسائل خانوادگی خوانده شد، منجر به قتل سه مرد و یک کودک هفت ساله و به آتش کشیده شدن دو خانه مسکونی شد. در ۱۴ آبان ماه، زن ۳۴ ساله‌ای در شهرک آزادی تهران، همسر ۳۹ ساله، دختر ۱۱ ساله و پسر ۴ ساله‌اش را با ضربات چاقو به قتل رساند و دیگر فرزند ۱۰ ساله خود را مجروح کرد. وی پس از خودزنی قصد پریدن از بالکن خانه و خودکشی را داشت که مأموران توانستند وی را دستگیر کنند. خیانت و تصور ارتباط با زن دیگر از سوی همسر، انگیزه این جنایت اعلام شد. در اوایل آبان ماه، در پی وقوع یک فقره نزاع دسته جمعی در حوزه استحفاظی شهرستان دلفان، دو نفر بر اثر تیراندازی به قتل رسیدند. در روز آخر خردادماه، دختر جوانی مقابل دانشکده پرستاری شهرستان خوی توسط پدرش به قتل رسید. قاتل انگیزه خود را از قتل دخترش شایعاتی اخلاقی عنوان کرد که از سوی مردم شنیده بود. در شهریور ماه در یکی از روستاهای اطراف دیواندره، خواستگاری که از سوی دختر مورد علاقه‌اش جواب منفی شنیده بود با ۱۱ گلوله وی را از پای درآورد و پس از آن با شلیک گلوله به زندگی خود پایان داد. در تیرماه یک پیرمرد گچسارانی به دلیل جر و بحث خانوادگی با ضربات چاقوی آشپزخانه جان خود را از دست داد و دو فرزند وی نیز بر اثر ضربات چاقوی قاتل، زخمی و روانه بخش آی‌سی‌یو شدند. علاوه بر

دلایل بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر

اعترافات متهمان در پرونده‌های مربوط به خشونت‌های جبران‌ناپذیر، نشان می‌دهد مسائلی همچون اختلاف با همسر و خانواده وی، ترس از خیانت همسر یا مسائل اخلاقی فرزند، پاسخ منفی به درخواست ازدواج، مشاجره‌های ساده خانوادگی و دوستانه و... موجب ناتوانی در کنترل خشم و بروز حوادث جبران‌ناپذیری همچون قتل افراد اعم از خانواده و سایرین شده است. به نظر می‌رسد آنچه مهم‌تر از انگیزه‌های فوق، در بروز خشونت‌ها تأثیرگذار است، دلایلی است که به این انگیزه‌ها شکل داده است. موارد متعددی را می‌توان به عنوان دلایل بروز خشونت‌های آسیب‌زا در جامعه ذکر کرد که البته بیشتر آنها با یکدیگر هم‌پوشانی داشته و به عبارت دیگر در یک محور مشخص تجمع می‌شوند. برای تبیین بیشتر این مطلب، مهمترین دلایل بروز خشونت شامل اعتیاد، اختلالات روانی و فقر فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد.

اعتیاد: اعتیاد به عنوان یک آسیب اجتماعی، همواره پیامدهای قابل ملاحظه‌ای را برای جامعه، به همراه داشته است اما در حال حاضر گذر از اعتیاد سنتی به اعتیاد به اصطلاح مدرن، مبتنی بر مصرف مواد مخدر صنعتی در کشورمان، که دارای آثار روان‌گردانی و توهم‌زایی هستند، ابعاد زیان‌بار این معضل را گسترش داده است. وقوع جرم‌ها و جنایات مختلف از سوی معتادان به افیون‌های صنعتی همچون شیشه، مورفین، کراک و... نشان داده است که معتادان مدرن نسبت به معتادان سنتی، ویرانگری بیشتری نسبت به محیط اطراف خود دارند. اعتیاد در میان عاملان جنایات مختلفی که در دو سال گذشته در کشور روی داده است، نشان می‌دهد اعتیاد صنعتی که هوشیاری ذهنی و فعالیت جسمی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و تعادل شیمیایی بدن را بر هم می‌زند، از جمله آسیب‌های جدی و روبه گسترش در کشور است که پیامدهای آن در حوادث و رویدادهای مختلف از جمله خشونت‌های آسیب‌زایی همچون ضرب و شتم، شکنجه و قتل که افراد خانواده را نیز در بر می‌گیرد، خود را نشان می‌دهد. خروج از هوشیاری، اختلال در شناسایی، نزدیک‌دیدن بلندی‌ها و فاصله‌های دور یعنی کوتاه‌دیدن ارتفاعات، تشخیص ندادن خانواده از دیگران، تحریک و سرخوشی، گیجی، بی‌قراری، پرخاشگری و... از جمله آثار مصرف مواد توهم‌زایی است که گفته می‌شود در حدود ۳۰۰ نوع از آنها در قالب‌های مختلف در بازار عرضه می‌شود. توهم خیانت همسر و ضرب و شتم فرزندان که گاهی به مرگ آنها انجامیده است، از ملموس‌ترین پیامدهای مصرف مواد مخدر صنعتی بوده است. جالب آنکه متهمان پس از ارتکاب به جرم، جزئیات حادثه را یا به یاد نمی‌آورند و یا آن را با توهمنادرست خود توجیه می‌کنند. این در حالی است که مصرف مواد مخدر صنعتی

سایر موارد نزاع منجر به قتل در کرج، اندیمشک، اراک و...، رویدادهای دیگری در سال گذشته منتشر شد که حکایت از شکنجه زنان و کودکان توسط همسر و پدر خانواده داشت. شکنجه ۲۱ روزه اعظم ۳۰ ساله و دو کودک هشت و پنج ساله وی به دست همسرش، مرگ طاهای شش ساله در پی کتک‌های پدر و نامادری، شکنجه ستایش سه ساله توسط ناپدری‌اش و رویدادهای این چنینی، مواردی از خشونت جبران‌ناپذیری بود که در جامعه بروز یافته است. اگرچه در سال‌های گذشته و نیز دهه‌های گذشته، چنین حوادثی اعم از شکنجه، نزاع و قتل وجود داشته و حتی شاید در حد گسترده‌تر از امروز نیز بوده است اما به دو دلیل، آنچه در حال حاضر در جریان است، به امنیت روانی جامعه آسیب بیشتری وارد می‌کند: نخست آنکه اگرچه حوادث این چنینی در گذشته نیز وجود داشته است اما این دوران از لحاظ نبود آموزش و فقر فرهنگی بستر مساعدی برای این حوادث بود. با گذشت زمان و پیشرفت اجتماعی، گسترش آموزش‌های رفتاری و هنجاری و ارتقای سطح فرهنگی، انتظار می‌رود که این گونه حوادث، سیر نزولی ملموس‌تری داشته باشد. دوم، رسانه‌ای شدن و انتشار سریع خبرهای حوادث مذکور در فضای مجازی، برخلاف گذشته که رسانه‌های محدود جایی برای انعکاس این اخبار نداشتند، موجب می‌شود که جامعه خود را در رویارویی مستقیم با این گونه حوادث ببیند و این مسئله امنیت روانی جامعه را به صورت گسترده در معرض خطر قرار می‌دهد. حال سؤال این است که چه زمینه‌ها و عللی موجب بروز رفتارهای خشونت‌آمیز جبران‌ناپذیر در جامعه شده است؟ اگرچه برای پاسخ به این سؤال باید بررسی‌های کمی و کیفی دقیقی صورت گیرد اما بررسی پرونده‌های جنایات و اعترافات متهمان و تحلیل‌های کارشناسانه، شمایی کلی از زمینه‌ها و بسترهای مؤثر در بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر به دست می‌دهد.

به دلیل در دسترس بودن، آسانی جابه‌جایی، ارزان بودن و علائم پنهان ظاهری نسبت به مواد مخدر سنتی، موجب شده جوانان گرایش بیشتری به سمت آنها پیدا کنند. گفته‌های مشاور دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در آذرماه، مبنی بر اینکه ۵۸ درصد از معتادان زیر ۳۴ سال سن دارند و نیز اظهارات معاون کاهش تقاضا و توسعه مشارکت‌های مردمی ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری در بهمن‌ماه در مورد الگوی مصرف مواد مخدر به سمت مواد مخدر صنعتی مؤید این روند هستند.

اختلالات روانی: یکی دیگر از دلایل بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر، ابتلا به اختلالات روانی است. ناتوانی در کنترل خشم به گونه‌ای که تعادل روحی و رفتاری فرد از میان رفته و وی قادر به تشخیص موقعیت خود و دیگران نباشد، مؤید بیماری فرد از لحاظ روانی است. با این حال این مسئله نیز سطوح مختلفی داشته و نموده‌های مختلفی از بروز رفتارهای عصبی که پیامدهای محدودی می‌تواند داشته باشد تا مراحل حادثری همچون نزاع و قتل را دربرمی‌گیرد. به گفته رئیس انجمن علمی روان‌پزشکان ایران ۱۷ الی ۱۸ درصد عموم مردم کشور دارای علائم اختلالات روانی همچون افسردگی و اضطراب هستند. وی همچنین افسردگی، اضطراب و پرخاش‌گری را رتبه‌های اول تا سوم شایع‌ترین بیماری‌های روانی کشور دانست. در این باره وزیر بهداشت نیز در دی‌ماه، با انتقاد از بی‌توجهی نسبت به بیماری‌های روانی، میزان افسردگی در کشور را حدود ۱۲ درصد توصیف کرد. به گفته وی حدود ۱۵ درصد از مبتلایان به اختلالات اعصاب و روان در کشور، دارای اختلالات اضطرابی بوده و اگر بی‌خوابی و اختلالات خلق و خوی نیز در نظر گرفته شود، حدود ۲۳ درصد از مردم ایران به اختلالات اعصاب و روان مبتلا هستند. این در حالی است که انزوای، عزلت‌گزینی و احساس ضعف و ناتوانی در مقابل دیگران به عنوان پیامدهای اساسی اختلالات روانی، می‌تواند در قالب اقدامات خشن، جنون‌آمیز، تهاجمی و ویرانگر خود را نشان دهد. اظهارات مادری که همسر و فرزندان خود را به قتل رساند مبنی بر اینکه دچار افسردگی بوده و یا اختلال روانی در فردی که در کرمان ۱۰ نفر از اعضای خانواده همسرش را به کام مرگ فرو برد، اعتراف فرد معروف به «مرد ژله‌ای» در مورد ابتلا به روان‌پریشی و بسیاری دیگر از موارد نشان می‌دهد که روان‌پریشی و اختلالات روانی تأثیر بسزایی در بروز خشونت‌های آسیب‌زا در جامعه دارند. البته نمی‌توان نتیجه گرفت که بیماری‌هایی همچون افسردگی عامل مستقیم بروز خشونت است بلکه منظور از اختلالات روانی تمام حالات روان‌پریشانه‌ای است که سطوح مختلفی را شامل می‌شود. به عنوان نمونه فرد در نتیجه تجربه صحنه‌ای غیرقابل قبول و آزاردهنده که گذر زمان نیز نتواند آن تجربه را از ذهن وی پاک کند، احساسات کینه‌توزانه پیدا و پنهان پیدا خواهد کرد که می‌تواند

وی را به سمت جرائم خشونت‌آمیز سوق دهد. اظهارات متهمان کودک‌آزاری و تجاوز بر مبنای اینکه خود در کودک‌کی قربانی این نوع از خشونت جنسی بوده‌اند، مثالی روشن در این باره است. از این رو احساسات مخربی که مدت زمان زیادی سرکوب شده و در قالب بیماری‌های روانی پنهان از جمله اضطراب، افسردگی، ترس و... خود را نشان داده‌اند، در یک لحظه جنون‌آمیز، به صورت تخریب خود یا دیگری ظهور می‌یابند. علاوه بر این، فرافکنی اختلالات روانی در قالب احساسات غیرقابل کنترلی که فرد نسبت به دیگری پیدا می‌کند، یکی دیگر از دلایل بروز خشونت بوده است. مواردی که دختران به دلیل جواب منفی به خواستگاران خود توسط آنها به قتل رسیده‌اند و یا هدف خشونت‌های دیگری همچون اسیدپاشی قرار گرفته‌اند، ناشی از این جنبه اختلال روانی است. اگرچه در برخی از این موارد بیش از آنکه اختلال روانی نقش داشته باشد، مسائل تربیتی و آموزشی ناشی از فقر فرهنگی که در ادامه خواهد آمد دلیل خشونت‌ورزی‌های جبران‌ناپذیر است اما روان‌پریشی را باید به عنوان یکی از آسیب‌های روبه‌افزایش که موجب پیامدهای آسیب‌زای شدید می‌شود در جرگه مهم‌ترین دلایل خشونت‌های غیرمتعارف در جامعه دانست.

فقر فرهنگی: در تعریفی همه‌شمول، فقر فرهنگی را باید ناتوانی در چاره‌اندیشی منطبق با اصول اخلاقی و ارزش‌های مورد اجماع تمام لایه‌ها در مواقع بحرانی دانست. بر این اساس فقر فرهنگی مجموعه‌ای از شکاف نسل‌ها، نبود آموزش و جهل در مورد مسائل اطراف، بن‌بست در برقراری ارتباط و تعامل، ناتوانی از انطباق با الزامات محیط و... تعریف می‌شود. محور فقر فرهنگی جهل و نبود آگاهی در مورد راهکارها و فقدان آموزش درست برای برخورد با محیط اطراف است. قتل فرزند به دلیل ترس از مسائل و روابط غیراخلاقی از جهل و استیصال والدین در برابر خواسته‌ها و آرزوهای نسل بعد، سرچشمه

می‌گیرد که مصداق بارزی از فقر فرهنگی به شمار می‌آید. جالب آنکه عملکرد فرزندان نیز بازتولیدی از جهل والدین را به نمایش می‌گذارد. ناتوانی در انطباق با ارزش‌ها و اصول اخلاقی خانواده و جامعه و در پیش‌گرفتن شیوه کاملاً متضاد از آن، مصداق دیگری از فقر فرهنگی در نسل جدید است. در واقع شکاف نسل‌ها به گونه‌ای که هر گونه تعامل را امکان‌ناپذیر ساخته و فرد را به نابودی و یا استیصال فرد دیگر وادارد، نمود بارزی از فقر فرهنگی را مورد تأکید قرار می‌دهد. جهل و ناتوانی در چاره‌اندیشی در مقابل بن‌بست‌های عاطفی نیز مصداق دیگری از فقر فرهنگی است که در پی نبود آموزش و تربیت صحیح برخورد با مشکلات به صورت خشونت‌های جبران‌ناپذیر بروز می‌یابد. بر همین مبنا خیانت‌های پنهان و آشکار همسران به یکدیگر که فرد را به رفتارهای خلاف اخلاق به دلیل ناتوانی در اتخاذ راهکارهای صحیح سوق می‌دهد و پیامدهایی از جمله خشونت‌های جبران‌ناپذیر همچون همسرکشی را رقم می‌زند، نیز نمود مهمی از فقر فرهنگی در جامعه امروز را تشکیل می‌دهد؛ همان‌گونه که قتل همسر به دلیل خیانت نیز نوعی استیصال در برابر شرایط موجود است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که هر گونه انعطاف‌ناپذیری و عدم انطباق با محیط به گونه‌ای که رفتارهای خشونت‌آمیز جبران‌ناپذیر را در پی داشته باشد، جلوه‌هایی از فقر فرهنگی محسوب می‌شود که در پی نبود آموزش و آگاهی صحیح در لایه‌های مختلف اجتماعی بروز می‌یابد.

زمینه‌های مساعد در بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر

علاوه بر دلایل پنهان و آشکاری که انگیزه‌های بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر به شمار می‌آید، زمینه‌ها، بستر و شرایط موجود نقش مهمی در وقوع این رویدادها دارد. بر این اساس دلایلی همچون اعتیاد، اختلالات روانی و یا فقر فرهنگی

به انگیزه‌ها شکل می‌دهند، در حالی که خود ریشه در بسترها و زمینه‌های مساعد دارند. از این رو در کنار دلایل و انگیزه‌های بروز خشونت باید به بسترها و زمینه‌های مسئله نیز توجه شود. به نظر می‌رسد بیکاری و مشکلات اقتصادی و خلاءهای قانونی از مهمترین زمینه‌های بروز خشونت‌ها باشند.

مسائل اقتصادی: در صورتی که مشکلات اقتصادی، زندگی فرد را فلج کرده و برای وی دغدغه مستمر ایجاد نماید، پیامدهایی همچون افسردگی، خشم، تمایل به مصرف مواد مخدر و... نمود گسترده‌تری پیدا خواهد کرد. در این شرایط به صورت زنجیره‌وار علل و عوامل بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر تقویت خواهد شد.

در حال حاضر مشکلات اقتصادی در کشور، به عنوان یک مسئله رخ نموده است. شکاف طبقاتی، بیکاری، تورم، مشکل مسکن و مشکلات اقتصادی مانع ازدواج از جمله مسائلی است که می‌تواند زمینه‌ساز بروز خشونت‌ها در سطوح مختلف باشد. در صورتی که این مشکلات با ناامیدی از حل آنها همراه شود، فرد در مقابل خود و دیگری به صورت مخرب ظاهر می‌شود. اعتیاد، اختلالات روانی و نبود امکانات برای آموزش و انطباق با جامعه، ریشه در مشکلات اقتصادی، توزیع نامناسب منابع و همسویی نبودن توانایی‌ها با مطالبات دارد. خودکشی چندین دانشجوی مقاطع تکمیلی و قتل والدین به دلیل تأمین نکردن منابع مالی، از جمله مواردی بود که به صورت مستقیم، ریشه در فضای اقتصادی ناامیدکننده برای فرد داشت. در این میان آثار غیرمستقیم اقتصاد نیز از اهمیت شایانی برخوردار است. فضاهای ناسالم برای زندگی، کار و آموزش، مسیر زندگی فرد را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد به ویژه اینکه شکاف طبقاتی موجود در جامعه به دلیل سایه مقایسه‌های مکرر، وضعیت حادث‌تری را نیز ایجاد می‌کند. آشنایی با مواد مخدر در فضاهای ناسالم، به سهولت امکان‌پذیر است ضمن اینکه نبود منابع مالی فرد را به تدریج به سمت مصرف هر گونه داروی مخدری که ارزان‌تر و در دسترس بیشتر باشد، سوق خواهد داد. مطمئناً فرد در این شرایط به آثار سوء داروی مخدر به خصوص زیان‌های آن بر روان و اعصاب خود که پیامدهایی همچون قتل فجیع پسر بچه ده ساله در سال ۹۴ و شکنجه همسر و فرزندان در اوایل سال ۹۵ را رقم زد، نمی‌تواند توجهی نشان دهد.

خلاء قانونی: در جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌شود تا با توجه به مسائل مستحدثه در جامعه، قوانین و مقررات نیز پیشرفت کرده و نظام قانونی منطبق با عالم واقعیت‌ها شود. با این حال برخی عرصه‌ها همچنان از خلاءهای قانونی رنج می‌برند. حمایت از کودکان از جمله مواردی است که هموار مورد تأکید دستگاه‌های مختلف بوده است اما از لحاظ قانونی با وجود این که پیشرفت‌های بسیاری کرده



است، همچنان ناقص مانده است. حمایت از کودک در مقابل آسیب و صدمه والدین با توجه به ظهور گسترده مسائلی همچون استعمال مواد روان گردان صنعتی، نیاز به قوانین سختگیرانه تری دارد. به همین منوال جدی‌انگاشتن شکایات مربوط به ضرب و شتم زنان از سوی همسران و شدت عمل در مقابل افرادی که ظرفیت تخریب در درون آنها به دلایل مختلف بالا، تشخیص داده می‌شود، از جمله مواردی است که دستگاه قضائی کشور باید توجه بیشتری به آن داشته باشد. ضمن اینکه در حال حاضر هیچ ارگان و نهادی مسئول بررسی وضعیت کودکان حتی در خانواده‌های بدسرپرست نیست. در واقع وظیفه نهادها دقیقاً از زمانی که کودک به دلیل ضرب و شتم بسیار دچار آسیب جدی و یا مرگ می‌شود، شروع می‌شود و طولانی‌بودن روند بروکراتیک و موانع قانونی، حمایت از کودکانی که در معرض خطرات جنسی و جسمی هستند را بسیار دشوار کرده است.

مسئله دیگری که به نظر می‌رسد در بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر نقش مهمی ایفا می‌کند، در دسترس بودن ابزار خشونت همچون سلاح گرم و سرد در بازار است. این امر در مورد مواد خطرناک‌سازی همچون اسید نیز صدق می‌کند. به‌رغم هشدارهایی که برای تحدید عرضه اسید در بازار وجود داشت، همچنان گام مؤثری برای این امر برداشته نشده است. با توجه به اینکه بیشترین نزاع‌های منتهی به قتل با سلاح سرد در کشور روی می‌دهد و مجرمان قتل را بدون برنامه قبلی و به صورت ناگهانی توصیف می‌کنند، ممنوعیت حمل سلاح سرد که در سال گذشته در مجلس تصویب شد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. با این حال چندین فقره قتل که اخیراً با سلاح گرم در شهرستان‌های مختلف روی داده است، نشان می‌دهد که نظارت مرزی برای ورود اسلحه و نیز اجرای جریمه‌های سنگین برای حاملان غیرقانونی سلاح گرم از این پس باید با حساسیت بیشتری دنبال شود.

نتیجه‌گیری

ممانعت از بروز خشونت‌های جبران‌ناپذیر که در جریان آن به صورت خواسته و ناخواسته افرادی به کام مرگ فرو می‌روند؛ آسیب‌های جدی روحی و جسمی می‌بینند و مسیر زندگی آنها از روال عادی خارج می‌شود؛ از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا در صورت عدم کنترل، روز به روز فربه شده و مشکلات عمیقی را گریبان‌گیر جامعه خواهند کرد. با این حال بخشی از خشونت‌هایی که در مصادیق مختلف در جامعه رواج دارد، قابل پیشگیری نیست. تأثیر عواملی همچون جذابیت صحنه‌های پر زرد و خورد و پر تحرک در تولیدات بصری، عادت‌های

اکتسابی برگرفته از محیط خشن خانواده، محل کار و...، مسائل و مشکلات مختلف اعم از اقتصادی، روحی و روانی و بسیاری دیگر از عوامل ریز و درشت، به قدری در جوامع ریشه دوانیده‌اند که پاک‌سازی کامل آنها امکان‌ناپذیر است. با وجود این رهاسازی این حوزه موجب ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های بسیاری خواهد شد. به نظر می‌رسد مهمترین اقدامات برای مهار خشونت‌های جبران‌ناپذیر در جامعه کنونی ما، باید در راستای کاهش زمینه‌های مساعد این مسئله تجمیع شود. آموزش اصولی همچون تساهل، مدارا، پذیرش موضع منفی و مخالف و تلاش برای جامعه‌پذیری افراد مبتنی بر اصول فوق، نقش مهمی در این مسیر ایفا می‌کند. مسلم است که این آموزش باید در عرصه عمل نیز در جامعه جاری باشد تا بتواند از فضای شعارزدگی خارج شده و در فرهنگ جامعه نهادینه شود. تزریق شادی و نشاط در جامعه و تلاش برای رفع برخی مسائل بغرنج اقتصادی همچون بیکاری و ارتقای رفاه عمومی در این میان از جایگاه بالایی برخوردار است. ممانعت از حمل غیرقانونی اسلحه گرم و سرد و نیز منع خرید و فروش ابزار اجرای خشونت همچون اسید و جمع‌آوری آنها از بازار و تصویب قوانین بازدارنده شدید در مقابل آنها، امری ضروری برای کاستن از خشونت‌های جبران‌ناپذیر است. تغییر الگوی مصرف معتادان به مواد مخدر صنعتی، الزامات جدیدی را منجر شده است. حمایت قانونی مؤثر از اطرافیان معتادان پرخطر جزو اقدامات ناگزیر برای حفظ امنیت جانی، روانی و روحی خانواده‌ها به‌ویژه کودکان آنها بوده که نیازمند خروج برخی حوزه‌ها از فضای خصوصی به عمومی است.

